دوفصلنامه علمی ترویجی نشریه مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث
سال هشتم/شماره ۱۵/پاییز و زمستان ۱۳۹۹

Journal of Comparative Studies of the Quran and Hadith
Year8 Issue, No15/ autumn&winter 2020-2021

مستندات قرآنی مسئله ارتداد از منظر فریقین

صالحه شریفی[۱]

چکیده

مفاهیم «ایمان» و «کفر» از واژگان کلیدی دستگاه زبانی قرآن است. در منظومه اعتقادی اسلام، بازگشت از ایمان به کفر، «ارتداد» نامیده می‌شود؛ امری مذموم که حکم به حرمت آن داده شده است. در فقه اسلامی، فروعات و احکام فراوانی راجع به این مسئله منعکس شده است. اگرچه غالباً مستمسک اصلی احکام اسلامی، قرآن و سنت است اما به نظر می‌رسد موطن اصلی مسائل ارتداد، منابع روایی بوده و آیات قرآن سهم اندکی در ارائه احکام مزبور دارند. ازاین‌رو ایده اصلی نوشتار حاضر بر تحلیل و بررسی مستندات قرآنی مسئله ارتداد سامان یافته است.

یافته‌ها نشان می‌دهد قرآن به اصل مسئله ارتداد اشاره داشته و بعضاً آثار وضعی و پیامدهای اخروی آن همچون حبط اعمال و خلود در آتش را بیان نموده است. اما گزاره صریح و مستقیمی بر مسائل عدیده‌ای که در فقه پیرامون ارتداد مطرح است، دلالت ندارد. اگرچه می‌توان برخی از آثار فقهی ارتداد، شرایط و اسباب آن را به‌طور غیرمستقیم از خلال آیات قرآن استخراج کرد.

واژگان کلیدی: ارتداد، مرتد، آیات ارتداد، فقه، مستندات قرآنی.

تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۴/۳۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰.

۱. دکتری تفسیر تطبیقی جامعة المصطفی العالمیه sharfisali@yahoo.com.

مقدمه

به مجموعه فرازهای قرآنی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بیان‌گر حکمی شرعی هستند، «آیات‌الأحکام» گفته می‌شود. این مجموعه بخش قابل‌توجهی از قرآن را تشکیل می‌دهد. از جمله احکامی که در خلال مجموعه آیات فقهی بیان شده، مسئله «ارتداد» است. مقوله‌ای چندبعدی که می‌توان در مباحث تفسیر، فقه و حقوق اسلامی جایگاهی برای آن متصور شد. در کتب فقهی به تفصیل، احکام، آثار و شروطی برای ارتداد ذکر شده است. اما این نوشتار با روشی تحلیلی ـ توصیفی از دریچه قرآن به بحث ارتداد نگریسته و سعی نموده مستندات قرآنی مباحث مربوطه را بررسی کند. در واقع پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که چه تناسبی میان ارتداد موجود در قرآن و ارتدادی که فقها آن را ابراز می‌دارند، وجود دارد؟ بدین منظور مسائل پیرامونی مقوله ارتداد از خلال آیات قرآن استخراج شده و حتی‌الامکان از پرداختن به مباحث فقهی پرهیز شده است. همچنین با هدف روشن گشتن زوایای مختلف مسئله و استدلال به آیات، سعی شده حتی‌المقدور از تفاسیر فریقین استفاده گردد؛ امری که این نگارش را از تألیفات مشابه پیشین متمایز می‌گرداند.

مبحث اول؛ چیستی ارتداد

بحث از مقوله «ارتداد» نیازمند شکل‌گیری تصویر روشنی از این مسئله در ذهن مخاطبان است. بدین منظور معنای واژه «ارتداد» در دو سطح لغوی و اصطلاحی بررسی می‌شود.

۱ ـ۱. معنای لغوی: ارتداد مصدر باب افتعال از ماده «ر د د» است. ابن‌فارس «رجوع و بازگشت شیء» را در معنای ماده «ردّ» ذکر کرده و وجه تسمیه مرتد را «بازگشت به کفر» عنوان داشته است (ابن‌فارس، ۱۴۲۹: ج۲، ص۳۸۶). *لسان العرب* نیز معنای این ماده را «برگرداندن چیزی و ارجاع آن» ذکر نموده و ارتداد از دین را «کفر ورزیدن پس از اسلام» معنا کرده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج۳، ص۱۷۳). در دیگر کتب لغوی، معانی مشابه آنچه در بالا ذکر شد، ذیل ماده «ردّ» آمده است.[۱]

۱. ر.ک: *المصباح المنیر*، ج۲، ص۲۲۴؛ *مجمع البحرین*، ج۳، ص۴۹.

۱ـ۲. معنای اصطلاحی ارتداد

واژه *ارتداد* اصطلاحی مشترک میان شیعه و اهل‌سنت است؛ ازاین‌رو معنای اصطلاحی آن در اصطلاح فقهای هر دو مذهب بررسی می‌شود:

الف) شیعه: با توجه به تعاریفی که فقهای شیعه در معنای واژه «مرتد» بیان کرده‌اند، دو مفهوم کلی «بازگشت به کفر» و «کفر ورزیدن پس از اسلام» را می‌توان به‌عنوان معنای ارتداد دانست. برای نمونه در تعریف مرتد چنین آمده است: «المرتد عن الاسلام، هو الراجع عنه الی الکفر» (حلی، ۱۴۲۰ق: ج۵، ص۳۸۹)، و «الذي يكفر بعد الإسلام» (عاملی، ۱۴۱۳: ج۱۵، ص۲۲). برخی نیز مشخصاً واژه ارتداد را چنین معنا کرده‌اند: «وَ هُوَ الْكُفْرُ بَعْدَ الْإِسْلَامِ» (عاملی، ۱۴۱۰ق: ص۲۶۴).

فقهای معاصر نیز همچون متقدمین، ارتداد را به خروج از اسلام معنا نموده‌اند: «المرتد عبارة عمن خرج عن دین الاسلام» (خوئی، ۱۴۰۷: ج۱، ص۳۲۴). امام خمینی رحمه‌الله نیز در تعریف مرتد نگاشته است: «المرتد و هو من خرج عن الاسلام و اختار الکفر» (خمینی، بی‌تا: ج۳، ص۳۶۶).

بنابراین، ارتداد در اصطلاح فقیهان شیعه‌مذهب، همان معنا و مفهومی را دارد که اهل‌لغت بیان کردند؛ با این تفاوت که قید «عن الاسلام» به آن اضافه شده است. هر یک از فقها تعریف ارتداد را با تعابیر متفاوتی اظهار داشته‌اند، ولی مراد همه یکی است.

ب) اهل‌تسنن: با فحص در کلمات فقیهان اهل‌تسنن چنین به نظر می‌رسد که تفاوت چندانی میان تعاریف فقهای شیعه و مذاهب چهارگانه اهل‌تسنن وجود ندارد؛ چه آن‌که آن‌ها نیز در تعریف ارتداد و مرتد، معنای لغوی آن‌ها را بیان داشته‌اند. برای نمونه می‌توان به سخن ابن‌قدامه حنبلی اشاره کرد که رجوع از اسلام به کفر را در معنای مرتد آورده است: «المرتد هو الراجع عن دین الاسلام الی الکفر» (ابن‌قدامه، بی‌تا: ج۱۰، ص۷۴)؛ چنین تعبیری در کتب فقهی حنفی‌مذهبان نیز دیده می‌شود (ابن‌نجیم، بی‌تا: ج۵، ص۲۰۱). محیی‌الدین نووی از فقهای شافعی نیز مشابه تعریف فوق را در کتاب *المجموع* آورده است (ابن‌نووی، بی‌تا: ج۱۹، ص۲۳۳). نویسنده مالکی‌مذهب کتاب *الثمر الدانی* نیز بازگشت از اسلام را در

معنای ارتداد ذکر کرده است (الازهری، بی‌تا: ص۵۶۷). با توجه به تعاریف فوق از مرتد روشن است که فقیهان مذاهب چهارگانه اهل‌سنت نیز مانند فقهای شیعی، ارتداد را به معنای «رجوع و بازگشت از اسلام به کفر» می‌دانند.

۱ـ۳. معنای قرآنی ارتداد: «ارتداد» مفهومی برگرفته از قرآن است؛ ازاین‌رو شاید بتوان با تأمل در آیات، تعریفی هرچند اجمالی از آن به دست آورد. با فحص در آیات این نتیجه حاصل می‌آید که تعبیر «برگشت از ایمان به کفر» عمده معنایی است که قرآن از ارتداد ارائه می‌نماید: ﴿...لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا﴾ (بقره، آیه ۱۰۹) و ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ﴾ (آل‌عمران، آیه ۹۰). اگرچه گاهی نیز تعبیر «برگشت از دین» با عنوان ارتداد قرین گشته است: ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ﴾ (بقره، آیه ۲۱۷) و (مائده، آیه ۵۴).

بنابراین از منظر قرآن، هر آن‌که پس از ایمان آوردن به دین حق، ازآن‌روی برگرداند، کافر و مرتد تلقی می‌شود. این بدان معناست که در معنای قرآنی ارتداد نیز مفهوم رجوع و بازگشت وجود دارد؛ ازاین‌رو معنای قرآن هماهنگ و متناسب با معنای لغوی ارتداد بوده و ارتباطی نزدیک با تعریفی دارد که فقها ارائه داده‌اند.

مبحث دوم؛ گونه‌شناسی آیات ارتداد

ماده (ر د د) و مشتقات آن به‌طور مجموع شصت مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. از این تعداد، پانزده مورد فعل ماضی، دوازده مورد فعل مضارع و باقی در قالب مصدر میمی، اسم فاعل و اسم مفعول به کار رفته است. تقریباً در تمامی استعمالات قرآنی ماده (ردد) معنای «بازگشت» وجود دارد؛ هرچند تمام کاربردهای قرآنی این ماده مرتبط با بحث ارتداد اصطلاحی نیست؛ لذا این نوشتار تنها بر مواردی متمرکز می‌گردد که مربوط به مسئله ارتداد اصطلاحی است و سایر استعمالات ماده «ردّ» از روند بررسی خارج می‌شود.

شایان ذکر است آیات مشیر به مسئله ارتداد، محدود به فرازهای مشتمل بر ماده «ردّ» نبوده، بلکه گزاره‌های دیگری را نیز می‌توان به دایره آیات ارتداد اضافه نمود. بنابراین در این خصوص آیات به دو دسته کلی قابل انقسام هستند:

الف) آیاتی که مشتمل بر ماده «ردّ» هستند؛ همانند ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ﴾ (بقره، آیه ۲۱۷).

ب) مجموعه آیاتی که اگرچه مشتقات ماده «ردّ» در آن‌ها دیده نمی‌شود، به لحاظ مفهومی بیان‌گر مسئله ارتداد هستند؛ همانند ﴿لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ (توبه، آیه ۶۶). بنابراین آیاتی که از گرویدن به کفر پس از ایمان حکایت دارند، به نوعی در زمره آیات ارتداد جای می‌گیرند.

هر یک از این دو دسته آیات نیز دارای تقسیماتی هستند؛ آیات دسته نخست (آیات مشتمل بر ماده ردّ) به شکل زیر قابل تقسیم‌بندی است:

۱. در برخی از آیات معنای ارتداد بیان شده است:

ـ ارتداد به معنای بازگشت از ایمان به کفر: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقاً مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمانِكُمْ كافِرِينَ﴾ (آل‌عمران، آیه ۱۰۰).

ـ ارتداد به معنای برگشت از دین به‌سوی کفر: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ...﴾ (مائده، آیه ۵۴).

ـ ارتداد به معنای بازگشت به عقب (اتخاذ روش جاهلیت): ﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلى أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى﴾ (محمد، آیه ۲۵). بدیهی است که این تعریف ارتداد هماهنگ با تعابیری است که قبلاً بیان گردید، چراکه مراد از «ادبار» در حقیقت جاهلیت و کفر است.

۲. تعدادی از آیات، پیامدهای دنیوی و اخروی ارتداد را گوشزد می‌نماید: ﴿وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كافِرٌ فَأُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ﴾ (بقره، آیه ۲۱۷).

۳. در برخی فرازها، عوامل زمینه‌ساز ارتداد معرفی شده است؛ همانند تبعیت از کفار و اهل‌کتاب: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ﴾ (آل‌عمران، آیه ۱۴۹)، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ﴾ (آل‌عمران، آیه ۱۰۰).

همچنین گروه دوم آیات (آیات فاقد ماده ردّ) مشتمل بر زیرمجموعه‌هایی به قرار ذیل است:

۱. دسته‌ای که گویا درصدد ارائه تعریفی از ارتداد هستند. در این آیات، معانی همچون

«بازگشت به عقب» ﴿مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقِبَيْهِ﴾ (بقره، آیه ۱۴۳) و «بازگشت از ایمان به کفر» ﴿كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ﴾ (آل‌عمران، آیه ۸۶) برای ارتداد ذکر شده است (آل‌عمران، آیه ۹۰؛ آل‌عمران، آیه ۱۰۶؛ نساء، آیه ۱۳۷؛ توبه، آیه ۷۴).

۲. آیاتی که وجود ارتداد را در امت‌های گذشته همچون بنی‌اسرائیل یادآور می‌شود: ﴿ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ﴾ (بقره، آیه ۵۱) و (اعراف، آیه ۸۸؛ ابراهیم، آیه ۱۳؛ کهف، آیه ۲۰).

۳. آیاتی که برخی از موجبات کفر و ارتداد را بیان می‌دارد؛ مانند کفر از راه تبعیض در عمل به احکام الهی: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ (نساء، آیه ۱۵۰ و۱۵۱).

۴. آیاتی که برخی از عوامل ارتداد و رجوع به کفر را بر می‌شمرد؛ برای مثال، ناملایمات زندگی یکی از زمینه‌های بروز ارتداد معرفی شده است: ﴿وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ﴾ (حج، آیه ۱۱).

۵. آیاتی که آثار سوء برگشت به کفر را گوشزد می‌کند: ﴿وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور، آیه ۵۵)، ﴿وَمَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (بقره، آیه ۱۰۸).

با توجه به آنچه بیان گردید، به نظر می‌رسد قرآن در صدد بیان اصل ارتداد، حرمت آن و نیز توجه دادن به برخی مسائل اولیه همانند آثار وضعی ارتداد است؛ و ظاهراً آیات در مقام بیان انواع و احکام ارتداد نبوده، بلکه احکام فقهی و تفاصیل آن بر عهده سنت نهاده شده است. اما با این حال از مجموع آیات قرآن چنین استنتاج می‌شود که ارتداد یکی از بزرگ‌ترین گناهان کبیره بوده و معنای آن «کفر بعد از ایمان» است؛ خداوند پس از آن‌که صراحتاً اعلام می‌دارد دینی غیر از اسلام مورد پذیرش نیست و غیرمسلمانان زیانکاران اخروی‌اند، افرادی را که پس از ایمان به خدا و پیامبرﷺ به کفر گراییده‌اند را ظالم خطاب نموده و حکم به عدم هدایت آنان، دوری از رحمت الهی و خلود در جهنم می‌دهد (یزدی، ۱۴۱۵: ج۴، ص۱۶۵).

مبحث سوم؛ نسبت‌سنجی ارتداد قرآنی و ارتداد فقهی

پس از گفتاری اجمالی در خصوص آیات مشتمل بر مسئله ارتداد، می‌بایست مناسبت

ارتدادی که در قرآن بیان گشته و ارتدادی که فقها بر آن تأکید دارند، روشن گردد. این امر با ریشه‌یابی قرآنی مسئله ارتداد امکان‌پذیرخواهد بود. عمده مسائلی که در فقه حول محور ارتداد مطرح است اسباب، شرایط و پیامدهای ارتداد است. اگرچه مباحث دیگری نیز در این خصوص وجود دارد، به دلیل محدودیت این نوشتار، از ذکر آن‌ها صرف‌نظر می‌شود.

۱ـ۳. اسباب ارتداد

یکی از ابعاد مبحث ارتداد، سخن راندن از اموری است که انکار آن‌ها موجب صدق عنوان ارتداد بر اشخاص می‌شود. در کلام فقهای فریقین مصادیق فراوانی از موجبات ارتداد به چشم می‌خورد. از جمله این مصادیق می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: انکار اسلام، انکار خدا، انکار انبیا، انکار صانع، شریک قائل شدن برای خدا، انکار ضروریات دین، سب و تمسخر خدا و پیامبران، تمسخر احکام، هتک حرمت قرآن و سجده بر بت.[۱] با توجه به گستردگی موارد فوق می‌توان آن‌ها را ذیل سه عنوان خلاصه نمود:

الف) انکار اسلام: فقهای مذاهب اسلامی در این عقیده هم‌رأی هستند که انکار اسلام از سوی هر مسلمانی، موجب کفر و ارتداد وی می‌گردد. در روایات از این مورد با تعبیر «رجع عن الاسلام»، «خرج عن الاسلام» و «ارتد عن الاسلام» یاد شده است (ر.ک: الحرالعاملی، وسائل الشیعه، ج۲۸، ص۳۲۳).

ب) انکار اصول دین: ارکان و پایه‌های اساسی دین که مربوط به بخش اعتقادات است، «اصول دین» نامیده می‌شود. سه اصل توحید، نبوت و معاد به‌عنوان اصول دین، مورد اتفاق فریقین است. به باور فقها، انکار اصول مزبور به ارتداد شخص منجر می‌شود (همان).

ج) انکار ضروری دین: از دیگر موجبات ارتداد «انکار ضروری دین» است. مراد از «ضروری» چیزی است که حصول آن احتیاج به امعان‌نظر و استدلال ندارد. «ضروری دین» اصطلاحی فقهی است برای اشاره به آن بخش از مسائل اعتقادی و فقهی (عملی) دین که

---

۱. ر.ک: اردبیلی، *مجمع الفائده و البرهان*، ج۱۳، ص۳۲۶؛ عاملی، *مسالک الافهام*، ج۱۵، ص۲۴؛ ابن‌قدامه، *المغنی*، ج۱۹، ص۴۴۴؛ *الذخیره*، ج۱۲، ص۳۹.

اثبات جزء دین بودن آن‌ها نیازی به استدلال و برهان ندارد و هر مسلمانی جزء دین بودن آن را می‌داند (ر ک: رضائی، ۱۳۸۵: ص۵۴). به گفته صاحب‌نظران علم فقه، تعظیم ضروری دین، واجب و انکار آن موجب ارتداد است (ر.ک: فاضل، ۱۴۱۹: ج۲، ص۲۹۷).

حال باید دید قرآن برای ارتداد چه اسبابی را بر شمرده و چه میزان از موجباتی که فقها بیان داشته‌اند، مورد تأیید قرآن است. آن‌گونه که پیش‌تر اشاره رفت؛ در نظرگاه قرآن، «بازگشت از دین» و «بازگشت از ایمان» منجر به اطلاق عنوان مرتد می‌گردد. به عبارتی دیگر، قرآن سبب ارتداد را چنین ذکر کرده است: «دست کشیدن از دین و گرویدن به کفر». اینک باید روشن شود مراد از دینی که در آیات ذکر شده، کدام دین است و کفری که منجر به ارتداد می‌شود، چگونه محقق می‌گردد.

مهم‌ترین فراز قرآنی مشیر به بحث ارتداد که عبارت «بازگشت از دین» در آن قید شده، آیه ۲۱۷ سوره بقره ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ است. با مراجعه به تفسیر این آیه، مراد از واژه «دین» روشن خواهد گشت. بسیاری از مفسران در خلال تفسیر آیه مزبور، متعرض احکام و مباحث ارتداد اصطلاحی نگشته‌اند.[۱] برخی نیز همانند علامه طبرسی اشارات گذرا و کوتاهی به بحث ارتداد داشته‌اند. ایشان آیه فوق را تهدیدی برای افراد مرتد دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج۲، ص۵۵۲) و واژه «ارتداد» در این آیه را به معنای مصطلح آن در نظر گرفته‌اند. ظاهراً *تفسیر المیزان* نیز آیه را مرتبط با ارتداد اصطلاحی دانسته است (طباطبائی، ۱۴۱۷: ج۲، ص۱۶۶). در تفاسیر فوق اشاره‌ای به مراد خداوند از مفهوم «دین» نشده، اما با توجه به این‌که مخاطب آیه را پیامبرﷺ و جامعه مسلمانان می‌دانند، طبیعتاً مقصود از دین، دین اسلام و ارتداد به معنای دست کشیدن از اسلام خواهد بود. چنین برداشتی در کلام مفسران اهل‌سنت نیز دیده می‌شود (فخررازی، ۱۴۲۰: ج۶، ص۳۹۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ج۲، ص۲۰۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ج۳، ص۴۶؛ ابن‌عطیه، ۱۴۲۲: ج۱، ص۲۹۱).

---

۱. برای مثال ر.ک: به *تفاسیر تبیان*، *انوارالتنزیل*، *تفسیرالقرآن العظیم*، *روح‌المعانی* و... ذیل آیه فوق.

آیه دیگری که تعبیر «ارتداد از دین» در آن به کار رفته است، آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ (مائده، آیه ۵۴) است. علامه طبرسی ﷺ «دین» را در این آیه به معنای مطلق اظهار ایمان تفسیر کرده و معنای ارتداد را بازگشت از ایمان به کفر بیان نموده‌اند. ایشان هدف آیه را بیان این نکته می‌دانند که بازگشت از ایمان به کفر ضرری را متوجه خداوند نمی‌سازد و خدا هرگز دین خود را بی‌یاور قرار نمی‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج۳، ص۳۲۱). علامه طباطبائی ﷺ نیز معتقد است این آیه ارتباطی با ارتداد اصطلاحی و رایج ندارد. به باور ایشان آیه فوق هم‌مضمون با آیاتی همانند ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل‌عمران، آیه ۹۷) و ﴿إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ (ابراهیم، آیه ۸) است که در مقام بیان حکم کلی عدم نیاز خداوند به ایمان انسان‌ها است. ایشان با توجه به سیاق، مراد از برگشت از دین را دوستی با یهود و نصارا می‌دانند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ج۵، ص۳۷۹).

اما مفسران عامه این آیه را به مانند آیه پیشین، متضمن ارتداد اصطلاحی می‌دانند. طبری مخاطب آیه را مؤمنان و مسلمانان عصر پیامبر بیان می‌دارد؛ لذا به باور وی، مراد از عبارت «یرتد عن دینکم»، دست برداشتن از دین بر حق آن روز یعنی اسلام و گرویدن به یهودیت یا نصرانیت است (طبری، ۱۴۱۲: ج۶، ص۱۸۲). فخر رازی نیز صراحتاً این آیه را مرتبط با مسئله ارتداد مصطلح دانسته و مراد از «یرتد عن دینه» را بازگشت از دین اسلام بیان کرده است (فخررازی، ۱۴۲۰: ج۱۲، ص۳۷۷). صاحب *تفسیر الجامع لاحکام القرآن* ضمن آن‌که مراد از ارتداد را بازگشت از اسلام به‌سوی کفر می‌داند، آیه را مشتمل بر خبر غیبی مبنی بر ارتداد عده‌ای پس از رحلت پیامبر ﷺ عنوان می‌دارد. وی همچنین اقسام مرتدین آن زمان را ذکر کرده است: گروه اول، عده‌ای که از همه اسلام دست برداشته‌اند. و دسته دوم افرادی که بخشی از اسلام را قبول نداشتند. کسانی که ادای نماز و روزه را می‌پذیرفتند، ولی وجوب زکات را قبول نداشته و از آن سرباز می‌زدند. وی معتقد است که عنوان ارتداد بر هر دو دسته قابل صدق است؛ چراکه خلیفه اول با هر دو گروه مقابله نمود (قرطبی، ۱۳۶۴: ج۶، ص۲۱۹).

در تفسیر آیه دوم میان مفسران فریقین تفاوت وجود دارد، اما اتفاق‌نظر آنان در تفسیر واژه «دین» در آیه اول برای اثبات یکی از اسباب ارتداد (انکار اسلام) کفایت می‌کند. ازاین‌رو می‌توان گفت اولین سبب فقهی ارتداد، ریشه در آیات قرآن دارد.

اما اثبات قرآنی سایر اسباب ارتداد (انکار اصول دین و ضروری دین) نیازمند شناسایی متعلقات ایمان است. چه آن‌که در دستگاه زبانی قرآن، تقابل معنایی مفاهیم «کفر» و «ایمان» کاملاً مشهود است؛ به‌طوری‌که در آیات قرآن، میان حوزه کفر و ایمان نسبت تباین برقرار است؛ ازاین‌رو انکار و عدم پای‌بندی به متعلقات ایمان، انسان را در دایره کفر وارد می‌سازد.

در بسیاری از آیات ایمان به خدا، ملائکه، کتب آسمانی و انبیا مطرح شده است: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ (بقره، آیه ۲۸۵)؛ در برخی آیات وعده عذاب در قبال کفر به امور نام‌برده بیان شده است: ﴿مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (نساء، آیه ۱۳۶). موازنه و مقایسه ساختمان آیات فوق، تقابل کفر و ایمان و متعلقات آن‌ها را روشن می‌سازد:

﴿آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾؛ ﴿مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾.[1]

از این دو آیه و آیات مشابه آن‌ها استفاده می‌شود که متعلق ایمان مسائلی چون توحید، نبوت و معاد است. کتب آسمانی و سایر انبیا در زمره اصل نبوت جای می‌گیرند و ملائکه نیز به لحاظ آن‌که واسطه در وحی و نزول کتاب بر پیامبران هستند، متعلق ایمان قرار می‌گیرند. به طبع، انکار متعلقات ایمان موجب کفر و ارتداد می‌گردد.

مفسران نیز تصریح نموده‌اند به این‌که کفر و انکار یکی از مواردی که در آیه بیان شده به معنای کفر ورزیدن به همه آن‌هاست (طبری، ۱۴۱۲: ج۵، ص۲۱۰؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵: ج۱، ص۵۱۰). بنابراین ایمان زمانی مفید خواهد بود که متعلق به همه مواردی گردد که در آیه ذکر شده است؛ لذا اگر ایمان به خدا، ملائکه، انبیا، کتب پیشین و معاد با انکار پیامبر اسلام همراه شود، هیچ سودی از این ایمان ناقص، عاید فرد مؤمن نخواهد شد (طوسی، بی‌تا: ج۳، ص۳۵۸).

---

۱. در بسیاری از آیات ایمان به روز آخر و معاد بیان شده است؛ همانند بقره، آیه ۶۲ و آل‌عمران، آیه ۱۱۴.

بنابر این از منظر قرآن، روی گرداندن و انکار متعلقات ایمان همچون خدا (توحید)، انبیا و کتب آنان (نبوت)، روز آخرت و جزئیات آن (معاد) موجب ارتداد فرد می‌گردد. با این مطلب دومین سببی که فقها برای ارتداد تحت عنوان «انکار اصول دین» متذکر شده‌اند، نیز از نظر قرآن تأیید می‌شود.

در مورد سومین موجبه ارتداد (انکار ضروری دین)، نمی‌توان گزاره‌ای صریح از قرآن به‌عنوان شاهد اقامه نمود. اگرچه می‌توان با اندکی تسامح، همه مواردی که فقها تحت عنوان «ضروری دین» نام برده‌اند را ذیل عنوان اسلام و اصول اعتقادی و فروعات آن گنجاند.

۲ ـ ۳. شرایط ارتداد

بر اساس آنچه در کتب فقهی آمده، صدق عنوان ارتداد با تحقق شرط‌های خاصی همچون بلوغ، عقل، اختیار و قصد صورت می‌پذیرد. میان امامیه در خصوص شروط چهارگانه فوق اختلاف قابل‌توجهی وجود ندارد و ادعای اجماع بر آن‌ها شده است.[۱] اما میان مذاهب اربعه بر سر شروط فوق اختلاف نظر دارند؛ برای نمونه فقهای شافعی موافق شرط بودن «بلوغ» (شربینی، بی‌تا: ج۴، ص۱۳۴) و فقهای حنفی و مالکی مخالف وجود چنین شرطی هستند (ابن‌نجیم، بی‌تا: ج۵، ص۱۲۹ و قرافی، ۱۹۹۴، ج۱۲، ص۱۳). حنبلی‌مذهبان نیز در مورد آن دچار اختلاف‌نظر هستند (عوده، ۱۹۹۴: ج۴، ص۲۸۸). شرطیت «عقل» از آن جهت که جزء شرایط اهلیت تکلیف مخصوصاً در اعتقادات است، فقهای عامه فی‌الجمله بر لزوم این شرط توافق دارند (قرافی، ۱۹۹۴: ج۱۲، ص۱۳ و عوده، ۱۹۹۴: ج۲، ص۷۱۳). همچنین آن‌ها لزوم شرطیت «قصد» را به‌طور مستقل و مشخص مطرح نکرده‌اند اگرچه در خلال سایر شروط تلویحا به این شرط اشاره شده است (سرمدی، بی‌تا: ص۸۱). در مورد عنصر «اختیار» به نظر می‌رسد فقهای اهل‌تسنن با استناد به آیه ۱۰۶ سوره نحل، این شرط را لازمه اطلاق عنوان ارتداد می‌دانند (عوده، ۱۹۹۴: ج۲، ص۷۱۸).

---

۱. ر.ک: *مجمع الفائده و البرهان*، ج۱۳، ص۳۱۴؛ *جواهرالکلام*، ج۴۱، ص۶۰۹؛ *الدروس الشرعیه*، ج۲، ص۵۲؛ *مهذب الاحکام*، ج۲، ص۱۰۷.

با تتبع در آیات این نتیجه حاصل می‌شود که ظاهراً از میان شروط یادشده، در قرآن صراحتاً تنها شرط «اختیار» بیان شده که آیه ۱۰۶ سوره نحل متکفل بیان آن است. این آیه اظهار می‌دارد اگر فردی از روی اجبار و اکراه از اصول دین و یا ضروریات آن تبری جوید، مرتد تلقی نمی‌گردد: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (نحل، آیه ۱۰۶). بسیاری از مفسران نیز بدون ذکر عنوان ارتداد، رأی به جواز اظهار کفر در صورت اکراه داده‌اند (طوسی، بی‌تا: ج۶، ص۴۲۹؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ج۴، ص۵۲۰). اما برخی صراحتاً شأن نزول آیه را افراد مرتد می‌دانند (ابن‌العربی، بی‌تا: ج۳، ص۱۱۷۷) و علاوه بر مسئله کفر آیه را مشیر به بحث ارتداد نیز می‌دانند. به باور ایشان، آیه در صدد بیان این مطلب است که عذاب‌های مترتب بر ارتداد و کفر، مطلق نبوده، بلکه تنها شامل کسانی می‌گردد که کفرشان را از روی جِدّ و واقع بیان کرده و مرتد گشته‌اند. اما کسانی که مجبور به اظهار کفر بر زبانشان می‌شوند، ولی قلبشان مطمئن به ایمان است، آن‌ها مصداق صابرانی هستند که بر فتنه‌ها و شکنجه‌ها صبر نموده و در راه خدا جهاد نمودند[1] و به سبب اظهار کفر، گناهی بر آن‌ها نیست (یزدی، ۱۴۱۵: ج۴، ص۱۶۸).

فقهای اهل‌تسنن نیز در تفسیر آیه تلویحا به شرط اختیار در تحقق کفر ـ که زمینه‌ساز ارتداد است ـ اشاره نموده‌اند. ابن‌العربی کسی را کافر یا مرتد می‌داند که زبانش به کفر اقرار و از کفر درونی‌اش خبر دهد. چنین فردی مشمول غضب و عذاب الهی می‌شود. اما کسی که بر اظهار کفر، مُکرِه گردد؛ به طوری‌که لساناً کفر گوید، اما قلباً به آنچه می‌گوید اعتقاد نداشته باشد، از حکم مرتد خارج بوده و در دنیا معذور و در آخرت مغفور خواهد بود (ابن‌العربی، بی‌تا: ج۳، ص۱۱۷). کیاهراسی نیز ضمن آن‌که علت جواز اظهار کفر در صورت اکراه را حفظ جان مؤمن می‌داند، می‌افزاید: «اصحاب شافعی به این آیه استناد نموده‌اند که عنوان ارتداد بر شخصی که به منظور دفع ضرر اظهار کفر نموده، حمل نمی‌شود. زیرا وی معنای حقیقی کفر

---

۱. ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هاجَرُوا مِنْ بَعْدِ ما فُتِنُوا ثُمَّ جاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نحل، آیه۱۱۰).

را اراده نکرده، بلکه مراد وی دفع ضرر و حفظ دین یا جان بوده است» (کیاهراسی، ۱۴۰۵: ج۴، ص۲۴۷). قرطبی نیز در تفسیر فقهی خود، آیه را دال بر جواز اظهار کفر در هنگام اکراه دانسته و این اظهار کفر را موجب اطلاق حکم تکفیر و ارتداد شخص نمی‌داند. وی این قول را به مالک و شافعی نیز نسبت داده است (قرطبی، ۱۳۶۴: ج۱۰، ص۱۸۲). این اظهار نظرها نشان می‌دهد از نظر این فقها، عنصر اختیار در تحقق ارتداد دخیل است.

اما علی‌رغم نظرهای فوق، قول به جواز کفر زبانی، مخالفانی دارد. آن‌ها اظهار کفر حتی در صورت اکراه را به دلایلی نمی‌پذیرند. آنان علاوه بر استناد به روایتی از پیامبرﷺ و ماجرای صبر عمار و خودداری از اظهار لسانی کفر، معتقدند اظهار کفر در صورت اکراه، سبب آلودگی زبان به کفر می‌گردد و پاک نگه‌داشتن زبان در کنار پاکی قلب، امری پسندیده است (ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰: ج۲۰، ص۲۷۵). ولی همان‌گونه که گذشت، قاطبه مفسران بر این باورند که آیه ۱۰۶ سوره نحل، در مقام بیان شرطیت «اختیار» در تحقق ارتداد است. اگرچه در این آیه مشتقات ماده «ردد» به کار نرفته است به این ترتیب، از میان شروط محققه ارتداد تنها شرط اختیار، منشأ قرآنی دارد و اثبات سایر شروط نیازمند فحص و بررسی در منابع روایی و تدبر در آیات دیگر است؛ برای مثال می‌توان شرطیت عقل در تحقق ارتداد را به‌طور تلویحی از آیات دیگر استخراج کرد.

۳ ـ ۳. پیامدهای ارتداد

چون ارتداد وضعیت جدیدی را برای شخص رقم می‌زند، طبیعتاً آثاری نیز بر آن مترتب خواهد شد. بخشی از این پیامدها جنبه فقهی داشته و احکامی را در مورد فرد مرتد به دنبال دارد. احکامی که در کلام فقها موجود است عبارتند از: سلب مالکیت، زوجیت، ولایت و طهارت از فرد مرتد. هرچند در کتب فقهی به ندرت شاهد باب مستقلی تحت عنوان ارتداد هستیم، اما هر یک از احکام مذکور به‌طور پراکنده در بابی از ابواب فقه مورد بحث قرار گرفته است.

افزون بر احکام فقهی ـ حقوقی، آثار وضعی دنیوی و اخروی نیز بر مقوله ارتداد مترتب می‌گردد. قرآن کریم به برخی از پیامدهای ارتداد اعم از احکام فقهی و آثار وضعی آن اشاره کرده

است. برخی معتقدند عبارت ﴿حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا﴾ ناظر به از بین رفتن ثمرات اسلام در حق شخص مرتد [آثار دنیوی ارتداد] و مراد از حبط در آخرت از بین رفتن ثواب اعمال وی [پیامدهای اخروی] است (فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵: ج۱، ص۲۰۷). اما به دلیل محدودیت نوشتار حاضر و به منظور پرهیز از اطاله کلام، از طرح پیامدهای وضعی ارتداد که در قرآن بیان شده، همچون حبط اعمال،[۱] خشم و غضب الهی،[۲] زینت یافتن اعمال توسط شیطان[۳] و.... صرف نظر شده و تنها به بررسی ریشه قرآنی احکام فقهی ارتداد بسنده می‌گردد.

الف) سلب رابطه زوجیت: یکی از پیامدهای ارتداد که فقها در مورد کلیت آن متفق‌القول هستند، از بین رفتن پیوند زناشویی شخص مرتد است. برخی صاحب‌نظران فقهی، ارتداد زن یا شوهر را در زمره «اسباب التحریم» یا «روافع النکاح» یاد نموده‌اند (اردبیلی، بی‌تا: ص۶۱۵) که نشان می‌دهد ارتداد سبب از فسخ رابطه زناشویی فرد مرتد می‌گردد. به علاوه افرادی همچون شیخ صدوق، ابن‌براج و شهید ثانی بر انفساخ زوجیت به واسطه ارتداد تصریح نموده‌اند؛ با این استدلال که ارتداد یکی از مصادیق کفر است و کفر از موانع ازدواج به شمار می‌رود؛ در نتیجه ارتداد موجب فسخ و انحلال زوجیت می‌شود (صدوق، ص۴۷۴؛ ابن‌براج، ج۲، ص۳۱۴؛ عاملی، ۱۴۱۳: ج۷، ص۳۶۳).

یکی از آیاتی که می‌توان پیامد فوق را از مفاد آن استخراج نمود آیه‌ای است که مؤمنان را از نگه‌داری همسران کافر بر حذر می‌دارد: ﴿وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ﴾ (متحنه، آیه ۱۰). واژه «عصم» در اصل به معنی «منع» بوده اما در اینجا در معنای نکاح و زوجیت به کار رفته و «کوافر» به معنای زنان کافر است. ابن‌العربی آیه را حاکی از امر الهی مبنی بر جدایی مسلمانان از زنان مشرک و کافر می‌داند (ابن‌العربی، بی‌تا: ج۴، ص۱۷۸۸). با این توضیح که ارتداد یکی از مصادیق کفر است.

---

۱. بقره، آیه ۲۱۷.

۲. نحل، آیه ۱۰۶.

۳. محمد، آیه ۲۵.

شیخ انصاری ارتداد را به‌طور قطع موجب انفساخ عقد نکاح می‌داند. وی حکم سلب زوجیت مرتد مرد را برگرفته از قرآن و طبق آیه ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء، آیه ۱۴۱) می‌داند (انصاری، ۱۴۱۵: ص۴۰۱)؛ آیه‌ای که به‌طور عموم، سلطه کفار بر مسلمین را نفی می‌کند. شاید بتوان استدلال ایشان را چنین تقریر نمود که ادامه یافتن پیوند زناشویی شخص مرتد و فرد مسلمان به‌منزله سلطه کافر بر مسلمان خواهد بود؛ آیه نیز از مطلق سلطه کافر بر مؤمن منع و نهی نموده است. ایشان همچنین علت فسخ نکاح زن مرتده را اجماع بر عدم جواز بقای نکاح با زن کافره اعلام کرده است (همان). صاحب *کنزالعرفان* نیز ضمن تصریح به رافع نکاح بودن ارتداد، مستند قرآنی آن را آیات تحریم ازدواج با مشرکین و مشرکات، و آیه ﴿وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ﴾ معرفی می‌کند (فاضل، ۱۴۱۹: ج۲، ص۲۹۷).

جصاص نیز برای اثبات حکم جدایی همسر مرتد به آیه ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ﴾ تمسک کرده است. وی معتقد است عقد نکاح، سبیل و راهی برای شوهر است و به واسطه آن مرد حق نگه‌داری زن در خانه، تأدیب و منع از خروج زن از منزل را دارد؛ از سویی، به واسطه آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ اطاعت از شوهر بر زن واجب می‌شود. بنابر این اقتضای آیه «لن یجعل الله»، وقوع جدایی میان زن و شوهر در صورت ارتداد مرد و پایان یافتن سبیل مرد بر زن است، زیرا تا زمانی که نکاح باقی باشد حقوق شوهر بر زن ثابت می‌باشد و سبیل و راه مرد بر زن باقی است (جصاص، ۱۴۰۵: ج۳، ۲۷۹).

برخی مفسران با کنار هم قرار دادن دو آیه ﴿وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ﴾ (بقره، آیه ۲۱۷) و ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ﴾ (بقره، آیه ۲۲۱) و استفاده از عمومات این آیات، حکم به جدایی همسر فرد مرتد داده‌اند. اما تقسیم مرتد به ملی و فطری و تفکیک احکام آن‌ها در خصوص رابطه زوجیت، منشأ روایی دارد (راوندی، ۱۴۰۵: ج۲، ص۲۰۴).

ب) ممنوعیت از ازدواج: از دیگر احکامی که فقها در خصوص شخص مرتد بیان می‌دارند، ممنوعیت ازدواج با آن‌ها است. اگرچه این حکم به‌طور صریح در قرآن نیامده، می‌توان مفاد آن را از مفهوم آیه ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء، آیه ۱۴۱) به دست آورد. استدلال به این آیه با استفاده از وقوع واژه «سبیل» به صورت نکره در کلام منفی

صورت می‌گیرد؛ چه آن‌که به لحاظ ادبی، نکره در سیاق نفی افاده عموم می‌کند؛ لذا آیه به‌طور مطلق هر نوع تسلط کفار بر مؤمنین را جایز نمی‌داند. یکی از راه‌های تسلط کافر بر مسلمان، ازدواج و رابطه زناشویی است که عمومیت آیه آن را نفی می‌کند. بنابر این علاوه بر این‌که رابطه زوجیت به واسطه ارتداد گسسته می‌شود، ارتداد مانع تحقق ازدواج فرد مؤمن با فرد مرتد می‌شود. به عبارتی، ارتداد هم مانع ازدواج ابتدایی شده و هم از استدامه ازدواج جلوگیری می‌کند.

ج) عدم پذیرش توبه: عدم پذیرش توبه مرتد از دیگر احکامی است که در خلال مباحث فقهی ارتداد به چشم می‌خورد. اما در اصلِ حکم، تفاصیل و جزئیات آن اختلافاتی میان آرا به چشم می‌خورد (ر.ک: نجفی، بی‌تا: ج۴۱، ص۶۰۸). برخی حکم به پذیرش توبه مطلق افراد مرتد داده‌اند (یزدی، ۱۴۱۵: ج۴: ۱۶۶). اما برخی با تفصیل قائل شدن میان مرتد ملی و مرتد فطری و همچنین تفاوت نهادن میان مرتد زن و مرد، حکم عدم پذیرش توبه را مختص مرتد فطری مرد می‌دانند (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ج۳، ص۲۷۱؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ج۷، ص۲۸۲). فقها در مواردی که قائل به عدم قبولی توبه مرتد هستند، حکم به قتل او داده‌اند (ابن‌براج، ۱۴۰۶: ج۲، ص۳۱۴). اما فقیهان اهل‌تسنن بدون تقسیم‌بندی مرتد به ملی و فطری، قائل به پذیرش توبه آن‌ها ـ اعم از زن و مرد ـ هستند و در صورت عدم اتابه، حکم به قتل او داده‌اند (ر.ک: ابن‌قدامه، بی‌تا: ج۱۰، ص۷۴).

پاره‌ای از آیات قرآن حاوی اشاراتی در خصوص حکم توبه مرتد است. برخی از آن‌ها دلالت بر پذیرش توبه مرتد به صورت مطلق ـ اعم از ملی و فطری و زن و مرد ـ دارد: ﴿كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ... أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ * خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ... إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (آل‌عمران، آیه ۸۹). این آیات عذاب‌های الهی را متوجه کسانی می‌داند که پس از ایمان، گرایش به کفر پیدا می‌کنند (مرتد)؛ اما کسانی که توبه می‌کنند از این حکم استثنا شده‌اند. این امر دلالت بر پذیرش توبه آنان دارد؛ همچنین در ذیل آیه اشاره به صفت غفور بودن خداوند شده ﴿فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ که می‌تواند نشان دیگری از پذیرش توبه مرتد باشد.

البته برخی فقها، مستند قرآنی این پیامد را ظاهر آیه ۲۱۷ سوره بقره و عبارت «فَيَمُتْ وَ هُوَ كافِرٌ» می‌دانند. به اعتقاد ایشان مقید شدن حکم حبط اعمال مرتد به این عبارت بیان‌گر نفی عذاب و خلود در آتش در صورت توبه فرد مرتد است. مضافاً بر این‌که قول به عدم پذیرش توبه مرتد، خلاف ظاهر آیه، ناسازگار با روح تعالیم اسلام و معارض با استثنا صریح در آیه است. همچنین عبارت ﴿فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ﴾ در آیه ۷۴ سوره توبه نیز ظهور در قبول توبه مرتد دارد (یزدی، ۱۴۱۵: ج۴، ص۱۶۶).

به موازات آیات فوق، شاهد فرازهایی از قرآن هستیم که عدم پذیرش توبه افرادی گرویده به کفر را مطرح می‌کند، اما این آیات، حکم عدم قبولی توبه مرتد را مختص به مواردی می‌داند که ارتداد از سوی فرد تکرار گردد؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمانِهِمْ ثُمَّ ازْدادُوا كُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الضَّالُّون﴾ (آل‌عمران، آیه ۹۰). این مسئله در آیه دیگری نیز بیان شده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا﴾ (نساء، آیه ۱۳۷).

بنابر این آیات قرآن بدون تفکیک قائل شدن میان اقسام مرتد، حکم به پذیرش توبه آن‌ها داده است و تنها در صورت تکرار ارتداد، توبه آن‌ها مقبول واقع نمی‌شود. لذا منشأ حکم «عدم قبولی توبه مرتد» را باید در خارج از قرآن جست. به گفته آیت‌الله یزدی، مشهور فقهای امامیه بر اساس روایاتی که مخصص و مقید آیات هستند فتوا به عدم قبول توبه مرتد فطری داده‌اند (یزدی، ۱۴۱۵: ج۴، ص۱۶۶). لذا آنچه در کلام فقها مبنی بر عدم پذیرش توبه مرتد فطری وجود دارد، برگرفته از تراث روایی است. به عبارتی باید گفت که اطلاق آیات در خصوص پذیرش توبه مرتد، به واسطه روایات تخصیص زده شده است.

د) سلب طهارت: فقها حکم به نجاست افرادی می‌دهند که عنوان مرتد بر آنان اطلاق می‌شود. اگرچه دراین‌باره نص قرآنی وجود ندارد، برخی مفسران معتقدند به‌طور تلویحی می‌توان این حکم را از قرآن استخراج نمود؛ بدین صورت که حکم نجاست افراد مشرک، مستقیماً در قرآن ذکر شده است: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَس﴾ (توبه، آیه ۲۸). در تفسیر واژه «مشرکین» دو قول وجود دارد؛ به گفته فخررازی اکثراً این واژه را مختص به

بت‌پرستان می‌دانند (ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰: ج۱۶، ص۲۱). اما عده‌ای بدون تفاوت قائل شدن میان بت‌پرستان و سایر کفار، معتقدند این لفظ شامل همه کافران حتی اهل‌کتاب می‌شود (ابن‌عطیه، ۱۴۱۰: ج۳، ص۲۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج۵، ص۲۶۹). بر اساس قول دوم، همه اصناف کافران در زمره مشرکان قرار گرفته و حکم نجاست بر آنان نیز حمل می‌شود (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۷: ج۹، ص۲۱۲)؛ در نتیجه، مرتد که یکی از مصادیق کافر به شمار می‌رود در تمام احکام کافران، از جمله نجاست بدن با آنان مشترک خواهد بود.

البته شایان ذکر است در صورتی می‌توان «سلب طهارت» را یکی از آثار فقهی ارتداد به حساب آورد که مراد از نجاست، نجاست حقیقی و نجس‌العین بودن مشرکین و کفار باشد. این در حالی است که در این مسئله اختلاف نظر وجود دارد، چراکه برخی معتقدند نجاست در شرع دو گونه است: نجاست اعیان و نجاست گناهان. اصطلاح «رجس» و «رجز» نیز به دو وجه فوق منصرف است؛ ازاین‌رو خداوند عنوان رجس را به‌طور یکسان بر خمر، میسر، انصاب و ازلام اطلاق می‌نماید: ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوه﴾ (مائده، آیه ۹۰) و منافقان را رجس نامیده است ﴿سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ﴾ (توبه، آیه ۹۵) همان‌طور که مشرکان را نجس می‌خواند (جصاص، ۱۴۰۵: ج۴، ص۲۷۸).

برخی به نجس‌العین بودن مشرکان تصریح نموده‌اند (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸: ج۳، ص۷۷). آن‌ها مراد از نجاست مشرکان را نجاست حقیقی دانسته‌اند؛ لذا به وجوب تطهیر بدن در صورت تماس و مصافحه با کفار حکم می‌دهند (طبری، ۱۴۱۲: ج۱۰، ص۷۴). گویا مستند این حکم روایاتی از پیامبرﷺ است که در تفاسیر روایی نقل شده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ج۳، ص۲۷۷). اما برخی معتقدند مراد خداوند نجاست حقیقی نیست بلکه نجس نامیدن آنان راهی برای منع نزدیکی آن‌ها به مسجد است. مراد از آن تشبیه است نه حقیقت. چراکه نجاست اعیان و اشیاء با آب برطرف می‌گردد، درحالی‌که طهارت مشرکان این‌گونه رفع نمی‌گردد (کیاهراسی، ۱۴۰۵: ج۴، ص۱۸۵). شاید بتوان به این گروه، آن عده را نیز افزود که معتقدند وجه تسمیه مشرکین به «نجس»، زشتی و ناپاکی عقیدتی آن‌ها است (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج۲، ص۳۳۳).

بنابراین درصورتی‌که مرتد مصداقی از مشرک محسوب گردد و مراد از نجاست، معنای حقیقی آن باشد، می‌توان حکم سلب طهارت مرتد را نتیجه گرفت.

با توجه به آنچه گذشت این نتیجه حاصل می‌گردد که برخی از آثار و احکام که در فقه برای مرتد بیان شده همانند قتل، شکنجه، حبس ابد و... در قرآن مطرح نگردیده و منشأ حقیقی این احکام، روایات است. اگرچه ممکن است برخی برای اثبات احکام فوق به عموماتی همانند ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ (نساء، آیه ۸۹) استناد نمایند (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ج۵، ص۱۳۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ج۵، ص۳۰۸).

به علاوه، احکامی همانند سلب طهارت، سلب و منع زوجیت نیز به‌طور مستقیم در خصوص مرتد بیان نشده، بلکه با تحلیل و کنار هم قراردادن برخی آیات، این احکام برای ارتداد ثابت می‌شود. قرآن به‌طور مشخص تنها به پیامدهای وضعی ارتداد اعم از دنیوی و اخروی اشاره داشته و حکم عدم پذیرش توبه را تنها در صورت تکرار ارتداد جایز می‌داند. همچنین آیات قرآن، افراد مرتد را با عناوینی همچون گمراه‌شدگان از راه راست[1] خطاب می‌کند و آنان را به وعده عذاب سخت اما نامشخص تهدید می‌نمایند.[2]

سخن آخر

این نوشتار با هدف دستیابی به مستندات قرآنی مسئله «ارتداد» سامان یافته است؛ مسئله‌ای بینارشته‌ای که در حوزه‌های مختلفی همانند فقه، تفسیر و حقوق قابلیت طرح و بحث دارد. موطن اولیه بحث ارتداد، آیات قرآن بوده که به دو صورت به این مسئله توجه کرده است؛ گاه با استفاده از مشتقات ماده «ردّ» به بیان ارتداد و برخی از مسائل پیرامون آن پرداخته، و گاه بدون استعمال این ماده، مباحث مربوط به ارتداد را متذکر شده است. به هر تقدیر آیات فراوانی متضمن تبیین مقوله ارتداد هستند. اگرچه دامنه این تبیین محدود بوده و به ذکر اصل حرمت ارتداد، مذمت آن، وعده دادن به عذاب و ذکر برخی آثار وضعی آن

۱. بقره، آیه ۱۰۸، نساء، آیه ۱۶۷.

۲. توبه، آیه ۷۴.

همچون حبط اعمال خلاصه می‌شود. این در حالی است که فقها، فروعات بسیاری حول محور ارتداد اظهار داشته‌اند و در ذیل بسیاری از ابواب کتب فقهی، مسائل مربوط به ارتداد به چشم می‌خورد.

با تتبع در آیات قرآن این نتیجه حاصل شد که انکار اسلام و اصول عقاید اسلامی، به کفر و ارتداد منجر می‌گردد. همچنین قرآن اعلام می‌دارد که عواقب و عذاب‌های نامبرده در آیات در صورتی محقق می‌شود که اظهار کفر با اختیار صورت گرفته باشد. مضافاً بر این‌که می‌توان حکم سلب زوجیت، ممنوعیت از ازدواج و سلب طهارت را از قرآن استخراج نمود. در خصوص عدم پذیرش توبه مرتد، نص صریح قرآنی ناظر به مواردی است که ارتداد فرد تکرار گردد.

بنابراین، گستره مباحث ارتداد در قرآن بسیار محدودتر از مسائلی بوده که در فقه حول موضوع ارتداد مطرح است. اگرچه مستمسک اصلی و اولیه فقها در تشریع احکام ارتداد، آیات قرآن است، اما باید گفت نقش روایات نسبت به قرآن، درخصوص وضع فروعات و جزئیات احکام ارتداد برجسته‌تر و قابل‌توجه بوده است. با ورود روایات به صحنه تشریع احکام ارتداد، اختلافات میان‌مذاهبی نیز پا به عرصه گذاشته است. چه آن‌که در خصوص جزئیات مسئله ارتداد، شاهد اختلافات معتنابهی میان فقهای فریقین هستیم. بنابر این ارزیابی و سنجش صحت و سقم مسائل فرعی ارتداد در گرو بررسی سندی و محتوایی روایاتی است که مستند وضع این احکام قرار گرفته‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر (بی‌تا)، ***احکام القرآن***، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجیل، چاپ اول.
۳. ابن‌نجیم المصری الحنفی، زین الدین (بی‌تا)، ***البحر الرائق شرح کنز الدقائق***، بیروت: دارالمعرفة.
۴. ابن‌براج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، ***المهذب***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۵. ابن‌عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، ***المحرر الوجیز في تفسیر الکتاب العزیز***، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. ابن‌فارس، ابی الحسین احمد (۱۴۲۹ق)، ***معجم مقاییس اللغه***، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. ابن‌قدامه، عبدالله بن احمد بن محمد (بی‌تا)، ***المغنی***، بیروت: دارالکتاب العربی.
۸. ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹)، ***تفسیر القرآن العظیم***، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۹. ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، ***لسان العرب***، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
۱۰. ابن‌نووی، محیی‌الدین بن شرف (بی‌تا)، ***المجموع في شرح المهذب***، [بی‌جا]: دارالفکر.
۱۱. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، ***روض الجنان و روح الجنان في تفسیرالقرآن***، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۱۲. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، ***مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۱۳. ــــــــــ، (بی‌تا)، ***زبدة البیان في أحکام القرآن***، تهران، المکتبة الجعفریة لإحیاء الآثار الجعفریة، چاپ اول.
۱۴. انصاری دزفولی، مرتضی (۱۴۱۵ق)، ***کتاب النکاح***، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول.
۱۵. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، ***روح المعانی في تفسیر القرآن العظیم***، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، ***انوار التنزیل و اسرار التأویل***، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۷. جصاص احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، ***احکام القرآن***، تحقیق: محمدصادق قمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.

۱۸. الحصفکی، محمد علاء الدین (۱۴۱۵ق)، ***الدر المختار***، بیروت: دارالفکر.
۱۹. حلّی، ابن‌ادریس محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، ***السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۲۰. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۰ق)، ***إرشاد الأذهان إلی أحکام الإیمان***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۲۱. ـــــــــ، (۱۴۲۰ق)، ***تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*** (ط ـ الحدیثة)، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، چاپ اول.
۲۲. خمینی، روح الله (بی‌تا)، ***تحریر الوسیله***، قم: دارالکتب العلمیه، اسماعیلیان.
۲۳. خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۷ق)، ***مبانی تکمله المنهاج***، قم: نشر لطفی و دارالهادی.
۲۴. راوندی، قطب الدین، سعید بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، ***فقه القرآن***، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ دوم.
۲۵. رضائی، حسین (۱۳۸۵)، ***بررسی فقهی ارتداد***، پایان‌نامه سطح۴، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۲۶. سبزواری، سید عبدالأعلی (۱۴۱۳ق)، ***مهذب الأحکام***، قم: مؤسسه المنار، چاپ چهارم.
۲۷. سرمدی، روح‌الله (بی‌تا)، ***نگاهی تطبیقی به ارتداد از دیدگاه شیعه و اهل سنت***، رساله سطح سه، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۱۴۰۴ق)، ***الدر المنثور فی تفسیر المأثور***، قم: کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
۲۹. شربینی خطیب، محمد (بی‌تا)، ***مغنی المحتاج الی معرفة معانی الالفاظ المنهاج***، بیروت: دارالفکر.
۳۰. الازهری، صالح عبدالسمیع (بی‌تا)، ***الثمر الدانی***، بیروت: کتابخانه الثقافیه.
۳۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۵ق)، ***المقنع***، قم: مؤسسه امام هادی علیه‌السلام، چاپ اول.
۳۲. طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷ق). ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
۳۴. طبری، ابوجعفرمحمد بن جریر (۱۴۱۲ق). ***جامع البیان فی تفسیر القرآن***. بیروت: دارالمعرفه.

۳۵. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، ***المبسوط في فقه الإمامية***، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، ***التبيان في تفسير القرآن***، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۷. طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، ***الوسيلة إلى نيل الفضيلة***، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی رحمه‌الله، چاپ اول.
۳۸. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق)، ***اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية***، بیروت: دار التراث ـ الدار الإسلامية، چاپ اول.
۳۹. ــــــــــ، (۱۴۱۴ق)، ***الدروس الشرعية في فقه الإمامية***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۴۰. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، ***مسالک الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام***، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول.
۴۱. عوده، عبدالقادر (۱۹۹۴م)، ***التشريع الجنائی في الاسلام***، بیروت: مؤسسه الرسالة، چاپ سیزدهم.
۴۲. فاضل، مقداد بن عبدالله (۱۴۱۹ق)، ***كنز العرفان في فقه القرآن***، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول.
۴۳. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، ***مفاتيح الغيب***، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۴۴. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق)، ***تفسير الصافی***، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم.
۴۵. قرافی، احمد بن ادریس (۱۹۹۴م)، ***الذخيره***، بیروت: دارالغرب الاسلامی، چاپ اول.
۴۶. قرطبی محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، ***الجامع لأحكام القرآن***، تهران: ناصر خسرو، چاپ اول.
۴۷. کیاهراسی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۰۵ق)، ***احكام القرآن***، بیروت: دارلکتب العلمیة، چاپ دوم.
۴۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، ***بحار الأنوار***، بیروت: چاپ دوم.
۴۹. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، ***شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام***، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۵۰. نجفی، محمدحسن (بی‌تا)، ***جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام***، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
۵۱. یزدی، محمد (۱۴۱۵ق)، ***فقه القرآن***، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.